

از مطالعه این نشریه در زمان تفیلا وفواندن توراہ فودداری فرمایید.

אוריאל דויד

۲۸ طבת ۵۷۸۰

جهت حفظ قدوسیت این نشریه از دور انداختن آن فودداری فرمایید.

ארא

ספראי רוש נג

الغاز بن عزریا ، جادوگران مصری به همان صورت عمل کردند و دیگر قورباغه‌ها را از جاهای دیگر جمع کردند).

گمارا (مسخت پساحیم) می‌فرماید: طودوس ایش رومی دراشا کرد و گفت: "به چه دلیل خنیا ، میشائل و عزریا خود را به کوره آتش انداختند؟"

(نبوخذنصر یک بت ساخت و دستور داد همه به مراسمی که برای این بت ترتیب داده می‌شود ، بیایند و به این بت تعظیم نمایند و هر شخصی که تعظیم نکند ، به کوره آتش می‌افتد. خنیا ، میشائل و عزریا می‌توانستند به این مراسم نروند. ولی آنها گفتند اگر ما به این مراسم نرویم ، همه فکر می‌کنند ما در آن مراسم بودیم و به بت تعظیم کردیم. به همین سبب تصمیم گرفتند به این مراسم بروند ، ولی صاف بایستند و تعظیم نکنند تا به همه نشان دهند که به این بت تعظیم نمی‌کنند ، با وجودی که مجازات این عمل ، افتادن در کوره آتش بود).

طودوس در پاسخ فرمود:

"خنیا ، میشائل و عزریا از قورباغه‌ها آموختند. آنها با خود گفتند: قورباغه‌ها موظف به تقدیس نام خد-اوند نیستند ، ولی با این حال به فرمان خد-اوند عمل کردند و خود را در تنور پر آتش مصریان انداختند ، ما که موظف به تقدیس نام خد-اوند هستیم ، صد البته که باید خود را به کوره آتش اندازیم."

راشی در تفسیر این مورد می‌نویسد: اصولاً انسان نباید جان خود را برای انجام میصواهای توراہ به خطر اندازد ، چون خد-اوند فرموده: "این میصواها را انجام دهید و زنده باشید". ولی خنیا ، میشائل و عزریا از قورباغه‌ها یاد گرفتند و جان خویش را به خطر انداختند.

در این پاراشا می‌خوانیم خد-اوند ضربت قورباغه را بر مصر فرود می‌آورد.

گمارا (مسخت سنهدرین) می‌فرماید: ربی عقیوا فرمود: ابتدا یک قورباغه بیرون آمد و این قورباغه ، قورباغه‌های زیادی را به دنیا آورد. ربی ابغاز بن عزریا به ربی عقیوا گفت: تو به این میدراشها چه کاری داری ، تو باید به هلاکاهای پاک و ناپاکی مشغول باشی. یک قورباغه بیرون آمد و سوت زد و دیگر قورباغه‌ها جمع شدند و به مصر آمدند.

باید در این مورد تأمل نمود و فهمید چه تفاوتی بین نظریه ربی عقیوا و نظریه ربی ابغاز بن عزریا وجود دارد. هر دو آنها قبول دارند یک قورباغه بیرون آمد ، حال چه فرقی دارد ، این قورباغه ، دیگر قورباغه‌ها را زباید یا سوت زد و دیگر قورباغه‌ها را جمع نمود؟

سؤال دیگر اینکه چرا ربی ابغاز بن عزریا تا این حد عصبانی شد که به ربی عقیوا گفت با این میدراشها کاری نداشته باش؟

همه‌رشا روحش شاد در توضیح این مورد می‌نویسد:

تا ضربت شپش ، جادوگران مصری اقرار نکردند که این ضربات به دست خد-اوند است ، ولی چون در ضربت شپش جادوگران مصری نتوانستند شپش را به وجود آورند ، مجبور شدند بگویند این ضربت از جانب خد-اوند است. قدرت جادوگران در این بود که آنها می‌توانستند دیگر جانوران را از جاهای دیگر جمع کنند. به همین سبب اگر بر طبق نظر ربی عقیوا ، یک قورباغه این همه قورباغه زباید ، خوب بود که در همان ضربه قورباغه جادوگران مصری اقرار نمایند که این ضربت از جانب خد-اوند است (چون آنها چنین قدرتی نداشتند که از یک قورباغه ، این همه قورباغه متولد کنند. ولی برطبق نظر ربی

۱ اگر در کیفیت و کمیت مطالب این نشریه (آی ، پیشنهاد و یا سوالی در امور هلافا و زندگی) روزمره دارید از اتمام لطف

معمولی بودند و خنیا ، میسائل و عزریا می‌توانستند از آنها پند بگیرند.

در اینجا جا دارد سخنان هخافص خیم روحش شاد را ذکر نماییم که می‌فرماید: "هستند افرادی که خطا می‌کنند و می‌گویند: خد-اوند با ما کاری ندارد ، ما هم خطا می‌کنیم و هم در کار خود موفق هستیم ، پس معلوم می‌شود خد-اوند کاری به کار ما ندارد. چنین افرادی کافر هستند و معجزات خروج از مصر را انکار می‌کنند. چون تمام معجزات خروج از مصر به این سبب بود که قوم یسرائل یاد بگیرند که خد-اوند بر همه موارد تسلط و نظارت دارد و بر طبق اعمال بندگان خویش ، به آنها پاداش و مجازات می‌دهد."

حال به غیر از خد-اوند هیچکس نمی‌دانست کدام یک از قورباغه‌ها وارد تنور آتشین مصریها شد ، ولی خد-اوند با نظارت دقیق خود این قورباغه‌ها را زنده نگه داشت. اگر خد-اوند بر جانوری به مانند قورباغه تا این حد نظارت دارد ، پس ما که انسان هستیم و موظفیم میصواهای خد-اوند را انجام دهیم ، صد البته خد-اوند بر ما نظارت دارد.

پند این مورد این است که در مواقع سخت زندگی نباید روحیه خود را ببازیم و بدانیم خد-اوند بر ما نظارت دارد و در یک لحظه می‌تواند ما را نجات دهد و نیز باید خود را تشویق کنیم که میصواهای خد-اوند را تمام و کمال انجام دهیم.

همه‌رثا با این تفسیر راشی موافقت نمی‌کند و می‌نویسد: قوم یسرائل موظف هستند از جان خود محافظت نمایند و به همین جهت هم نباید برای انجام میصواهای تورا جان خود را به خطر اندازند. ولی قورباغه‌ها موظف نبودند از جان خود محافظت کنند و به همین سبب خود را به تنور آتشین مصریان انداختند. ولی خنیا ، میسائل و عزریا موظف بودند از جان خود محافظت نمایند و اگر واقعاً از قورباغه‌ها چنین پندی را آموخته بودند ، نباید بود جان خود را به خطر می‌انداختند.

ربی یعقوب بل هطوریم روحش شاد در تفسیر ضربه قورباغه می‌نویسد: تورا نوشته است:

"تمام قورباغه‌های داخل خانه و در حیاط مردند." میدراش از این جمله نتیجه می‌گیرد فقط قورباغه‌های داخل خانه و حیاط مردند ، ولی قورباغه‌هایی که وارد تنور آتشین شدند نمرند.

در این صورت معلوم می‌شود پند قورباغه ، فدا کردن جان نبود ، بلکه نجات یافتن آنها بود. و واقعاً خد-اوند برای آنها معجزه کرد و خنیا ، میسائل و عزریا نیز از کوره آتش نجات پیدا کردند.

طبق این مورد می‌توان توضیح داد: ربی العازار بن عزریا به ربی عقیوا گفت: اگر می‌گویی خد-اوند معجزه نمود و از یک قورباغه این همه قورباغه متولد شد ، پس چون این قورباغه‌ها به صورت معجزه‌آسا به دنیا آمدند ، پس اگر در کوره آتش هم می‌رفتند ، به صورت معجزه آسا زنده می‌ماندند و دیگر خنیا ، میسائل و عزریا نمی‌توانستند از آنها پند بگیرند. ولی بر طبق نظر من که یک قورباغه سوت زد و دیگر قورباغه‌ها را به مصر فراخواند ، پس این قورباغه‌ها ، قورباغه

تبدیل تاریکی به نور

مسئولین یسرائلی را کتک بزنند و این مسئولین به نزد فرعون آمدند و خواهش کردند این حکم را باطل نماید. ولی فرعون با این درخواست موافقت نکرد و این مسئولین بسیار ناراحت شدند که چرا قوم یسرائل در رنج هستند. وقتی این مسئولین از نزد فرعون بیرون آمدند ، مشه و اهرن را دیدند. همه سکوت کردند به غیر از داتان و اویرام که با مشه و اهرن برخورد کردند و گفتند: "خد-اوند بین ما و شما قضاوت کند که به این صورت ما را در نظر فرعون بد جلوه دادید و به آنها شمشیر دادید که ما را بکشند."

پس از این برخورد ، مشه رینو به خد-اوند گفت: "چرا با این قوم بدی کردی و چرا مرا به نزد فرعون فرستادی و قوم خود را نجات

در انتهای پاراشای قبل خواندیم : "مشه رینو و اهرن هکهن وارد دربار فرعون شدند و از او خواستند قوم یسرائل را آزاد کند تا قوم یسرائل به عبادت خد-اوند مشغول شود. فرعون در پاسخ به آنها گفت مزاحم کار قوم یسرائل نشوند و عصبانی شد و کار قوم یسرائل را سخت‌تر نمود و دستور داد علاوه بر ساخت آجر ، باید کاه برای ساخت آجر را نیز خود تهیه کنند. سخت کردن کار به این دلیل بود که قوم یسرائل حتی لحظه‌ای وقت آزاد نداشته باشند به خروج از مصر فکر کنند."

واقعاً این کار شدنی نبود که هم برای ساخت آجر ، کاه تهیه کنند و هم همان تعداد آجر را بسازند. همین باعث شد تا مأموران مصری ،

سخن خد-اوند ایمان ندارد.

و واقعاً نیز سخت‌تر شدن کار ، نیکی خد-اوند بود. هخامیم می‌فرمایند قوم ییسرائل نمی‌توانستند چهار صد سال در مصر دوام آورند و اگر کمی دیگر در مصر می‌ماندند ، وارد دروازه پنجاهم ناپاکی می‌شدند و دیگر چیزی از قوم ییسرائل باقی نمی‌ماند. پس خد-اوند کار آنها را سخت‌تر کرد و برای آنها حساب نمود که انگار چهار صد سال در بردگی مصر بودند و پس از دویست و ده سال از مصر خارج شدند. پس در ظاهر این مجازات خد-اوند محسوب می‌شد ، ولی با کمی تأمل نور این سختی معلوم می‌شد و قوم ییسرائل درک می‌کردند نه تنها مجازات نمی‌شوند ، بلکه در اوج آمادگی برای نجات قرار دارند و به زودی معجزات خد-اوند را می‌بینند. پس اگر کمی تأمل می‌کردند ، نیکی خد-اوند را می‌دیدند و دیگر لب به شکایت باز نمی‌کردند و این سختی را تحمل می‌کردند.

حال ما نیز گاهی در زندگی روزمره خویش شاهد هستیم که سعی و تلاش می‌کنیم تا در عبادت خد-اوند پیشرفت کنیم و به خد-اوند بیشتر نزدیک شویم ، ولی سختیها ما را احاطه می‌کنند و آزمایشات سخت می‌آیند و نه تنها نمی‌گذارند ما پیشرفت کنیم ، بلکه ادامه راه را نیز سخت‌تر می‌کنند. شخصی که عاقل نیست و تأمل نمی‌کند ، فکر می‌نماید عبادت او مورد قبول خد-اوند نیست و او را پس می‌زنند و همین باعث می‌شود این شخص در عبادت خد-اوند سرد شود و گاهی لب به شکایت بگشاید که "خد-اوند! چرا با من اینطور می‌کنی؟ من می‌خواهم به تو نزدیک شوم ، چرا برای من مزاحمت ایجاد می‌شود؟"

ولی با کمی تأمل معلوم می‌شود این نیز نیکی خد-اوند است. قوم ییسرائل نیز می‌خواستند از مصر خارج شوند و خد-اوند را عبادت نمایند و یک دفعه کار آنها سخت‌تر شد که حتی فکر عبادت را نیز از سر خود خارج کنند. ولی همین سختی کار ، کمک خد-اوندی بود که زودتر از مصر بیرون آیند.

پس ما نیز در موقع سختیها ، نباید لب به شکایت بگشاییم ، بلکه باید تأمل کنیم تا نیکی خد-اوند را دریابیم یا حداقل سکوت کنیم و به خاطر این سختیها از خد-اوند تشکر کنیم تا در آخر متوجه خوبی خد-اوند شویم.

ندادی. "خد-اوند به مشه ربنو قول داد که فرعون ، قوم ییسرائل را آزاد خواهد کرد.

در ابتدای این پاراشا می‌خوانیم خد-اوند از مشه ربنو گله می‌کند چرا به سخن خد-اوند ایمان نیاورد و چرا درجه ایمان او به مانند درجه ایمان اوراهام ، ییصحاق و یعقوب قوی نیست.

ما در درجه‌ای نیستیم که مشه ربنو را قضاوت کنیم ، ولی به هر حال این موارد در توراہ نوشته شده و باید این مطالب را آموخته و از آنها پند بگیریم. درست است که پدران مقدس از جانب خد-اوند مورد آزمایش قرار گرفتند ، ولی این آزمایشات شخصی بود و می‌توان گفت به خاطر این آزمایشها ، شخص دیگری در رنج نبود. ولی اینجا ، مشه ربنو دید به خاطر او ، وضعیت قوم ییسرائل بد شد و رنج آنها بیشتر گشت. در اینجا مشه ربنو به خاطر وضعیت خود از خد-اوند گله نکرد ، بلکه گله او به دلیل وضعیت قوم ییسرائل بود.

داوید هملخ در کتاب تهیلیم فصل ۱۰۷ می‌فرماید: "شخص عاقل کیست که اینها را ببیند و در نیکیهای خد-اوند تأمل کند". همگید از مزربیطش روحش شاد در تفسیر این جمله می‌نویسد: داوید هملخ در اینجا نمی‌گوید "نیکی خد-اوند" ، بلکه "نیکیهای خد-اوند" به این منظور که دو نوع نیکی در نزد خد-اوند وجود دارد ، یک نوع همان نیکی است که فرد ، خوبی را دریافت می‌کند و به وضوح می‌بیند که خد-اوند با او خوبی می‌کند. نیکی دیگر این که در ظاهر به نظر می‌رسد خد-اوند با این فرد سخت‌گیری و او را مجازات می‌نماید ، ولی در واقع خد-اوند رحمان و رحیم است و اگر شخص خوب دقت کند ، متوجه می‌شود در این سختی نیز ، نیکی خد-اوند وجود دارد. داوید هملخ می‌گوید شخص عاقل باید در این موارد تأمل کند و خوبی و نیکی خد-اوند را نیز در مواقع سخت دریابد و به این صورت ، تاریکی را به نور تبدیل می‌کند و این وظیفه انسان است که با تأمل در سختیها و دریافتن نکته خوب در این مشقات ، تاریکی را به نور تبدیل کند.

پدران مقدس نیز به همین صورت رفتار کردند و در هر سختی ، بجای گله در نزد خد-اوند ، نکته خوب را در آن سختی را پیدا می‌کردند و به این صورت تاریکی را به نور تبدیل می‌کردند. ولی چون در اینجا مشه ربنو گله کرد ، با وجودی که این گله به خاطر قوم ییسرائل بود و نه گله شخصی ، خد-اوند نیز از او گله نمود که چرا به مانند اوراهام ، ییصحاق و یعقوب رفتار نمی‌کند و انگار که به

تعدد اسامی و شخصیت فرد

ادامه از هفته قبل

هاراو یودالویج در اشای خود را ادامه داد و فرمود: وقتی می‌گوییم "آسمان" پس آسمان و هر چیزی که در آن است، در همین یک کلمه "آسمان" جا می‌شود و وقتی می‌گوییم "آمریکا" پس تمام ایالت‌های آمریکا و هر چه در آنها هست در این یک کلمه جا می‌شود. مشه ربنو اینقدر عالی مقام بود و این قدر درجه داشت که همه آنها در یک کلمه جا نمی‌شد و لازم بود ده اسم به او داده شود. هر اسم به نوبه خود یک تاریخ است.

وقتی مشه ربنو به دنیا آمد تمام خانه و تمام دنیا پر از نور شد و به همین جهت اسم "طوبیا" به او داده شد. به سبب معجزاتی که برای مشه ربنو اتفاق افتاد و از مرگ نجات پیدا کرد، میریام خواهر او، اسم "یقوتیل" را به او داد. وقتی بتیا، دختر فرعون مشه ربنو را از آب بیرون کشید، نام مشه را به او داد. وقتی مشه ربنو توراه را از کوه سینای پایین آورد، نام "یرد" به او داده شد. به همین صورت، هر اسم، درجه و مقامی دیگر از مشه ربنو را بیان می‌کرد.

پس چرا خد-اوند از بین این همه اسم، نام مشه را انتخاب کرد و در همه توراه، مشه ربنو را با این اسم یاد می‌کند؟ قبل از پاسخ جا دارد حکایتی را در مورد ربی یهوشع لیب دیسکین روحش شاد تعریف کنیم:

در نزدیکی خانه ربی یهوشع لیب یک نوجوان یتیم زندگی می‌کرد که بی‌خانمان بود. در آن ایام، افراد کافر این یتیمان را جمع می‌کردند، از آنها بیگاری می‌کشیدند و زندگی آنها را نابود می‌نمودند. ربی یهوشع این نوجوان را به خانه خود برد و از او نگهداری کرد. پس از چند مدت یتیمان دیگری به او اضافه شدند و به تدریج، ربی

یهوشع یک یتیم‌خانه باز نمود که تا امروز نیز در شهر یروشالیم پا بر جا است. خود ربی یهوشع و همسر وی از این کودکان مراقبت می‌کردند. یکی از این کودکان عادت داشت موقع حمام گریه کند. یک روز ربی یهوشع از او پرسید: "چرا هر موقع همسرم تو را حمام می‌کند تو گریه می‌کنی؟"

آن کودک در جواب گفت: "چون من به یاد مادرم می‌افتم که هر موقع من را به حمام می‌برد، مرا می‌بوسید."

اشک از چشمان ربی یهوشع جاری شد و از همسر خود درخواست نمود در موقع حمام، این کودک را ببوسد. ولی باز این کودک گریه می‌کرد چون هیچ چیز نمی‌تواند جای مادر را بگیرد.

حال توراه تعریف می‌کند دختر فرعون، مشه ربنو را از آب بیرون کشید و سعی و تلاش زیادی کرد تا دایه‌ای را برای مشه ربنو پیدا کند و خود توراه شهادت می‌دهد: "و برای او پسری شد"، توراه نمی‌گوید: "به مانند پسری" یعنی بتیا دختر فرعون آنقدر خوب از مشه ربنو مراقبت کرد و این قدر نیکی او کامل بود که واقعاً توانست از مشه ربنو به مانند یک مادر نگهداری نماید و توانست جای مادر مشه ربنو را بگیرد. به همین دلیل هم خد-اوند، مشه ربنو را با این اسم صدا می‌زند تا نشان دهد مزد افرادی که به دیگران نیکی می‌کنند تا چه حد زیاد است.

ما نیز اگر به دیگری نیکی می‌کنیم، باید تلاش کنیم، این نیکی، کامل باشد.

قابل توجه خوانندگان گرامی

در مملهای ذیل امکان دریافت نشریه چاپ شده وجود دارد:

* **یروشالیم:** بازار مخنه یهودا، فیابان אפרסק، فروشگاه آقای یوسف کهن تلفن ۵۸۳۶۹۵۵-۵۸۰

* **یروشالیم:** گئولا، فیابان ملفی ایسرائل شماره ۲۵ فروشگاه آقای فرجیان

* **تل آویو:** فیابان علیا شماره ۲۳، آقای کهن فولادی * **فولون:** בית הכנסת צעירי איראן، בית הכנסת מגן דוד

* **کفرسابا:** آقای מרטי کهن تلفن ۳۵۶۱۵۲۹-۵۲ * **ناتانیا:** آقای فرهاد تراشندگان تلفن ۸۶۸۶۸۸۶-۵۲

* **بیثار:** فانوناده آقای نورانی تلفن ۸۴۲۸۹۳۶-۵۴

* امکان دریافت این نشریه از تارنمای <http://www.ladaat.info/gilyonot.aspx?view=1> وجود دارد.